

تأثیر جهانی شدن بر مرزها (بررسی و نقد آرای نفی مرز)

هادی ویسی^{۱*}، محمدرضا حافظ نیا^۲

۱- استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه پیام نور، ایران

۲- استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پذیرش: ۸۹/۷/۱۰

دریافت: ۸۸/۶/۸

چکیده

یکی از پیامدهای توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات^۱، تحول گسترده در مفهوم و کارکرد مرزها است. بر همین اساس و در پی تحولات جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، بسیاری از اندیشمندان در قالب نظریه‌ها و گزاره‌هایی، افول ارزش‌های جغرافیایی و به‌ویژه مرز را بیان کردند. در این مقاله، به دنبال حل این مسئله‌ایم که آیا اندیشه‌ها و گزاره‌های اندیشمندان درباره جهانی شدن در خصوص حذف مرز و مفاهیم پیرامونی آن، با واقعیت‌های کنونی جهان مطابقت دارد. در این پژوهش، با روش استنادی - استدلالی، اندیشه‌های نفی‌کننده مرز را نقد و بررسی کرده‌ایم و درستی و نادرستی آنها را با واقعیت‌های فضای جغرافیایی مطابقت داده‌ایم. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که مرزهای جغرافیایی از بین نمی‌روند؛ بلکه متناسب با پویایی جامعه بشری به لحاظ کارکرد و ماهیت تغییر می‌کند و نقش‌های جدیدی را به‌عهده می‌گیرند. به نظر می‌رسد پاسداری از هویت‌ها، مهم‌ترین بعد کارکردی مرز در عصر جهانی شدن است.

واژه‌های کلیدی: جهانی شدن، فناوری اطلاعات و ارتباطات، مرز، جغرافیا.

۱- مقدمه

مرز و تغییرهای مرزی از اصلی‌ترین موضوع‌های مورد توجه در جغرافیای سیاسی است. مفهوم مرزهای بین‌المللی به شکل امروزی، به زمان معاهده صلح وستفالی^۲ در سال ۱۶۴۸ م بر می‌گردد. در این زمان، منطقه سرحد^۳ که گستره وسیعی را دربر می‌گرفت، جای خودش را به مرز^۴ داد این

E-mail: hadiveicy@yahoo.com

* نویسنده مسئول مقاله:

1. Information and Communication Technology (ICT)
2. Westphalia Peace Treaty
3. Frontier Region
4. Boundary



مرز به صورت خطی بر روی زمین ترسیم گردید تا قلمروهای سیاسی و حاکمیت ملت‌ها را از یکدیگر جدا کند؛ بدین ترتیب، ترکیب سه پدیده سرزمین، ملت و حکومت که باعث پیدایش کشور شده بود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱)، در چهارچوب مرز معنی‌دار شد.

کارکرد و نقش مرزها متناسب با زمان و تحول فناوری تغییر می‌کند. تفاوت نمایی بین دو فضای جغرافیایی، تفکیک دو حاکمیت مستقل، یکپارچه‌کردن یک ملت، نزاع و امنیت بین دو کشور، برقراری ارتباط و تعامل بین دو ملت، تعیین گستره سرزمینی برای قدرت حکومت و نظارت بر حرکت انسان و کالا و حتی اندیشه از محدوده سرزمینی یک کشور به کشور دیگر، و تعیین قلمرو حقوق شهروندی را از کارکردهای اصلی مرزها شمرده‌اند (حافظنیا، ۱۳۸۳: ۷۰؛ Thomas, 1999: 75) به نظر می‌رسد این موارد کارکردهای مرز در مفهوم سنتی آن است که با ابزارهای گمرک، تعرفه‌های گمرکی، مالیات، روادید (ویزا) و دیدبان‌های نظامی، تعامل‌های میان دولت‌ها نظارت می‌کنند.

با توسعه و تحولات فناوری اطلاعات و ارتباطات در چند دهه اخیر - که پیامد آن، مسئله جهانی‌شدن را به وجود آورده است - مرزها به عنوان نماد قدرت حکومت‌ها (کشورها) (Kearney, 2004)، با چالش مواجه شده‌اند. از سویی دیگر تغییرهای کارکردی مرز در پرتو فرایند جهانی‌شدن باعث شده است بسیاری از نظریه‌پردازان جهانی‌شدن در قالب ایده‌ها و گزاره‌هایی، از حذف مرزها خبر دهند؛ از این رو این سؤال مطرح است که آیا نظریه‌ها و گزاره‌های اندیشمندان جهانی‌شدن درباره حذف مرز، با واقعیت‌های کنونی جهان، مطابقت دارد؛ و آیا اساساً این نظریه‌ها در فضای عینی، مصداقی دارند؛ آیا مرزهای جغرافیایی از بین خواهند رفت و آیا مفاهیم جغرافیایی نظیر مکان، فضا، سرزمین، مرز و فاصله، اعتبار و مفهوم خود را از دست خواهند داد.

۲- چهارچوب نظری تحقیق

در چند دهه اخیر، بر اثر توسعه فزاینده فناوری اطلاعات و ارتباطات، و حمل و نقل سریع و آسان، پدیده جهانی‌شدن مطرح شده است. بیشتر پژوهشگران حوزه جهانی‌شدن، این پدیده را در سه بعد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بررسی کرده‌اند و به نظر می‌رسد بعد اقتصادی

جهانی شدن بیش از دیگر ابعاد، ملموس و آشکار است. در واقع؛ بعد اقتصادی مسائل سیاسی و فرهنگی جهانی شدن را به وجود آورده است. به نظر می رسد ریشه جهانی شدن اقتصاد را باید در دگرگونی های جنگ سرد جستجو کرد. در این دوره، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در دهه هفتاد، اقتصاد جهان آزاد به رهبری ایالات متحده آمریکا توسعه زیادی یافت و در دوره نیکسون (۱۹۶۹-۱۹۷۴م)، نظام جدید بازار آزاد از سوی سازمان های بین المللی اقتصادی^۱ حمایت شد و لیبرالیسم اقتصادی تندرو را بیش از پیش عملی گردید (Agnew, 2003:3)؛ علاوه بر آن، اندیشه نئولیبرالیسم که در دهه هفتاد میلادی به تدریج شکل گرفته بود، در دهه هشتاد به دست تاچر و ریگان توسعه یافت و سپس در دهه نود میلادی با بلر و کلinton به اوج رسید و جهانی شدن اقتصاد، بازار آزاد را توسعه داد. در این میان، توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، بیش از دیگر عوامل تأثیرگذار بود. در سال های ۱۹۵۷م و ۱۹۶۲م، نخستین ماهواره های اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده به فضا پرتاب شد و بدین ترتیب عصر فناوری (جهانی شدن) کلید خورد. در سال ۱۹۷۵ م، نخستین رایانه های شخصی عرضه گردید و در سال ۱۹۸۴م، نخستین شبکه الکترونیکی در شیکاگو شروع به کار کرد. پس از آن، طراحی شبکه گسترده جهانی^۲ در ۱۹۹۴م در ایالات متحده، انقلاب اطلاعات و ارتباطات را تکمیل کرد (Murray, 2006: 7).

در چند دهه پایانی قرن بیستم، همزمانی و ترکیب اندیشه های نئولیبرالیسم با فناوری اطلاعات و ارتباطات، و بهره گیری رهبران و حامیان نئولیبرالیسم از این فناوری برای گسترش مفاهیم و ارزش های سرمایه داری در قالب شبکه بازار اقتصادی فراگیر در مقیاس کروی، پدیده جهانی شدن را به وجود آورد. از این پس، بُعد فاصله و فضا که در گذشته در انتقال اطلاعات، کالا و انسان، مسئله ای زمان بر و هزینه بر بود، تا حدود زیادی کاهش یافت. در این دوره، اصطلاح جهانی شدن به یکی از پرکاربردترین واژه های سیاسی - اقتصادی جهان تبدیل گشت. این مفهوم را که به شکل گیری ساختار جدیدی از تعامل های فرامرزی اشاره می کند- نباید حاکی از ظهور نوعی جامعه جهانی هماهنگ یا فرایند جهان شمول و تلفیق و یکپارچگی جهانی دانست (هلد و مک گرو، ۱۳۸۲: ۱۷). جهانی شدن، فرایند پیچیده ای است که به دنبال

۱. نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و گات که بعدها (۱۹۹۵م) به سازمان تجارت جهانی تبدیل شد.

2. World Wide Web



یکپارچه‌سازی ساختارهای اقتصادی و فرهنگی جهان است همزمان در مسئله فرهنگی نیز مردم را به محافظت از ابعاد هویتی خود تشویق می‌کند.

در عصر جهانی شدن، ماهیت مرزها کاهش کارکردهای اقتصادی و فرسایش نظارت بر تبادل اطلاعات، سرمایه، کالا و انسان است. این مسئله در پی تحولات اقتصاد جهانی از اقتصاد دولت پایه به اقتصاد فرادولت پایه و جهانی شکل گرفته است. جایی که شرکت‌های فراملی و چندملیتی از خودمختاری کشورها می‌کاهند؛ زیرا فعالیت‌هایشان بیش از پیش در مقیاس جهانی صورت می‌گیرد (ساوارد، ۱۳۸۳: ۵۷۵). در این میان، فناوری اطلاعات و ارتباطات و به‌ویژه اینترنت، تعامل‌های اقتصادی و سیاسی فرامرزی را آسان کرده و مفهوم کروی شدن یا جهانی شدن را آفریده است؛ بنابراین، جهانی شدن در بعد اقتصادی و تجاری، و پیامدهای سیاسی آن توانسته است کره خاکی را در نورد و فرسایش مرزها را در بعد اقتصادی رقم بزند. از این منظر، مرزهای سیاسی کشورها متناسب با ایدئولوژی و اندیشه‌های سیاسی-اقتصادی (لیبرالیسم، کمونسیم، سوسیالیسم، نئولیبرالیسم و...) حکومت مرکزی و عضو بودن یا نبودن یک کشور در اتحادیه‌های منطقه‌ای همچون اتحادیه اروپا، نفتا^۱، آس آن^۲، طیف گسترده‌ای از حذف کامل مرزهای اقتصادی تا نظارت نسبتاً شدید بر مرزها را از سوی دولت‌ها پدید آورد. این تحولات باعث شد تا در این دوره در پی تبادلهای تجاری، جا به جایی کالا و سرمایه، رفت و آمد انسان‌ها و پخش اندیشه‌ها، به گونه‌ای مطرح شود که دیگر مرزها مثل گذشته مورد توجه نیست؛ از این رو، در پی دگرگونی‌های ناشی از جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، بسیاری از افراط‌گرایان حوزه جهانی شدن، سخن از حذف مرزها به میان آوردند؛ بدون آنکه مشخص شود منظور چه مرزهایی است؛ مرزهای سیاسی است؟ آیا مرزهای فرهنگی حذف شده‌اند و یا اینکه مرزهای اقتصادی، هدف قرار گرفته‌اند. نگاه واقع‌بینانه به این مسئله نشان می‌دهد که مرزها ماهیت جداکننده خود را ازدست نداده‌اند. رابرت ساک تأکید می‌کند که نیروی فوق‌العاده ذاتی در ترسیم و نگهداری مرزها وجود دارد که به‌سادگی از بین نمی‌رود (Sack, 1386: 32) و یونگ بر این باور است که مرزها از اهمیت روزافزون و دیرپایی

1. North American Free Trade Agreement (NAFTA)

2. Association of Southeast Asian Nations (ASAN)

برخوردارند (Yeung, 1998: 292)؛ آنسی پاسی نیز تأکید می‌کند که سرزمین‌گرایی^۱ در جهان سیال با جدیت خاصی دنبال می‌شود؛ اما اشکالی که در سرزمین‌گرایی اتفاق می‌افتد، در مقایسه با گذشته پیچیده‌تر است (Paasi, 1999).

بعد توسعه‌یافته و قدرتمند کارکرد مرز که با کارکرد مرزهای مجازی توأم شده، بعد هویتی و پاسداری از هویت فردی، گروهی، قومی و ملی در برابر مفاهیم، ارزش‌ها و پدیده‌های فرایند جهانی شدن است. حکومت‌ها، ملت‌ها، گروه‌ها، اقلیت‌ها، شرکت‌ها و اشخاص از طریق فناوری اطلاعات و ارتباطات قادر به شبکه و اتصال با شبکه‌های جهانی می‌شوند. این شبکه‌ها این امکان را برای آنان فراهم می‌کنند که منافع، اهداف، نظر‌ها و اندیشه‌های خویش را به‌طور مستقل تعقیب و بیان کنند و هویت خویش را در چهارچوب حکومت ملت‌پایه و یا خارج از محدودیت‌های آن ابراز کنند.

جهان برپایه تمایزهای و تفاوت‌ها شکل گرفته و خداوند متعال هرگز دو مکان، فضا و حتی انسان را کاملاً شبیه به هم نیافریده است (حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۳: ۱۶). براساس آمار یونسکو، حدود ده‌هزار جامعه متمایز در جهان وجود دارد (UNESCO, 1995)؛ از این رو، جهان عرصه تنوع است. همین تمایزهای ذاتی، فرد، گروه، قوم، ملت و یا هر قالب جمعیتی را مستعد هویت می‌کند و بر همین اساس است که احساس متمایز بودن از دیگران، جزء جدایی‌ناپذیر هویت به‌شمار می‌رود (Guibernau, 1996: 134). بی‌گمان، هویت داشتن در درجه نخست به معنای خاص بودن و متمایز بودن، ثابت و پایدار ماندن و به جمع تعلق داشتن است. مکان و فضا مهم‌ترین عواملی هستند که این نیازهای هویتی انسان را تأمین می‌کنند؛ به عبارت دیگر، مرزپذیری و قابل تحدید بودن مکان و فضا، این امکان را فراهم کرده است که انسان‌ها با احساس متمایز بودن، ثبات داشتن و تعلق به گروه، امنیت و آرامش لازم را برای زندگی کسب کنند. درواقع، بعد هویت آفرین مکان، ناشی از مرزپذیری و ثبات بودن آن است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۰). هر گونه هویت‌یابی و هویت‌سازی، نیازمند ایجاد مرز و توسل به مرجع‌های ثابت و پایدار است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۳۱)؛ بر این اساس، تمامی ملت‌ها مدعی مالکیت بر یک سرزمین خاص هستند و اصولاً تصور ملت بدون سرزمین بسیار دشوار است؛

1. Territoriality



بنابراین، با توجه به اینکه یکی از نیازهای اساسی بشری هویت است، انسان‌ها در هر قالبی از قوم، اقلیت، ملت، گروه‌های دینی و مذهبی که باشند، از ابعاد هویتی خود در برابر فرایندهای همگون‌سازی جهانی‌شدن دفاع خواهند کرد و بیش از گذشته به نظارت بر مرزهای محلی، ناحیه‌ای و ملی خواهند پرداخت. این ویژگی در هویت دینی و مذهبی بیش از دیگر ابعاد هویتی انسان، پررنگ و برجسته است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که همگون‌سازی فرهنگی و حذف تمایزهای اجتماعی و هویتی، با سرشت انسان در تضاد است.

۳- روش تحقیق

در این پژوهش، نظریه‌ها و گزاره‌های نفی‌کننده مرز و مفاهیمی را که با مرز و ارزش‌های جغرافیایی مرتبط است، گردآوری کرده‌ایم؛ سپس با روش استنادی - استدلالی، گزاره‌ها و اندیشه‌های نفی‌کننده مرز را مورد نقد و بررسی قرار داده و درستی یا نادرستی آنها را با واقعیت‌های فضای جغرافیایی مطابقت داده‌ایم. در این تحقیق کوشیده‌ایم نمونه‌هایی از نقض این نظریه‌ها در بحث‌ها و تحلیل‌ها بیاوریم. داده‌ها و اطلاعات لازم برای پژوهش را با استفاده از روش کتابخانه‌ای گردآوری کردیم. تحقیق برپایه این فرضیه انجام شده است که گزاره‌ها و اندیشه‌های نفی‌کننده مرز و مفاهیم مرتبط با آن که بر اثر توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، و فرایندهای جهانی‌شدن از سوی اندیشمندان درباره جهانی‌شدن ارائه شده است، با واقعیت‌های فضای جغرافیایی موجود، مطابقت ندارد.

۴- یافته‌های تحقیق: نظریه‌ها و گزاره‌های نفی مرز

در چند دهه اخیر، با توسعه و تثبیت دیالکتیک سیاسی حاکم بر جهان، یعنی گفتمان جهانی‌شدن، بحث‌های گسترده‌ای درباره تغییرات ساختاری ماهیت مرزها، سرزمین و جغرافیا صورت گرفته است. با پیشرفت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات، و انقلاب اطلاع‌رسانی در جهان با بهره‌گیری از نظام‌های ارتباطی نظیر ایمیل، وبسایت، وبلاگ، پیام متنی کوتاه^۱، پیام تصویری^۲، تلفن‌های همراه، فیبر نوری و گونه‌های متنوع شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی،

1. SMS
2. MMS

بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی از حذف مرزها خبر دادند؛ در حالی که به‌درستی ماهیت و فلسفه مرز را نمی‌شناختند. فعالیت فراملی شرکت‌های چندملیتی، نادیده گرفتن مرزهای ملی از سوی آنها حذف برخی امور گمرکی در بعضی کشورها (اتحادیه اروپا) و روند رو به رشد همگرایی‌های اقتصادی در جهان سرمایه‌داری و گسترش آن به نقاط مختلف جهان، موجب شد افراط‌گرایان بیشتر از آنچه فرایندهای جهانی‌شدن اتفاق افتاده، در بحث از آن اغراق کنند. بنابراین اندیشمندان و صاحب‌نظران در مقوله جهانی‌شدن، تعبیر و مفاهیم گوناگونی به‌کار بردند که به نظر می‌رسد ادعایی و اغراقی است. مهم‌ترین گزاره‌ها و نظریه‌هایی که درباره فرایندهای جهانی‌شدن، نتیجه‌گیری‌های شتاب‌زده و پیامد آن، یعنی حذف مرزها و ارزشهای جغرافیایی مطرح شده است، به شرح ذیل می‌باشد:

الف) سرآغاز این جریان، مارشال مک‌لوهان بود که در دهه ۱۹۶۰م تعبیر «دهکده جهانی»^۱ را به‌کار برد. وی نظریه خود را براساس مراوده‌ها و تعامل‌های اجتماعی و فرهنگی ملت‌ها طرح کرد که در پی انقلاب فناوری، آسان شده بود، و چهارگوشه عالم را به هم مرتبط می‌کرد (McLuhan, 1964: 4).

ب) کارل مارکس در پی ساخته‌شدن هواپیماهای سریع‌السير، تعبیر نابودی فضا به‌وسیله زمان را به‌کار برد (Marx, 1973: 539).

ج) بن آگر از جهان منقبض شده سخن گفت (Agger, 1989).

د) دیویدهاروی در ۱۹۹۰م به‌تأثیر از ارتباطات نوین رسانه‌ای که اطلاعات و اخبار را در آن واحد از هر نقطه‌ای از کره زمین به نقطه دیگر منتقل می‌کرد، تعبیر «فشردگی فضا و زمان»^۲ را برای تحلیل فرایند جهانی‌شدن به‌کار برد (Harvy, 1990: 418-34).

ه) کینیچی اُهما در همان سال از اصطلاح جهان بدون مرز استفاده کرد (Ohmae, 1990).

و) ریچارد اُبرین در سال ۱۹۹۲م، در کتاب خود، «اجماع سرمایه جهانی»، و با الگوگیری از نظریه «فرانسیس فوکویاما»^۳، «پایان جغرافیا»^۴ به‌معنی حذف فاصله‌ها و مرزها را اعلام کرد (O'Brien, 1992: 8).

-
1. Global Village
 2. Space-time compression
 3. Francis Fukuyama
 4. The End of Geography



ز) استنبوری و ورتنسکی معتقدند «مرزهای جغرافیایی تا حدود زیادی بی‌معنی شده‌اند» (Stanbury & Vertinsky, 1995: 87).

ح) آرجون آپادورای معتقد است در حکومت ملت‌پایه، نواحی و مرزها به سرعت در دوره پست‌مدرن و پست کلونیال^۱ در حال از بین رفتن است و به زودی در جهان پسا-ملی، ارتباطات الکترونیک، شبکه‌ها را جایگزین فضای جغرافیای سنتی می‌کند. وی این تحولات را فرایند «غیرسرزمینی شدن»^۲ و «فرسایش مرز»^۳ می‌داند (Appadurai, 1996).

ط) فرانسیس کایرنکراس معتقد است انقلاب ارتباطات و اطلاع‌رسانی به «زوال و مرگ فاصله» منجر می‌شود و پیامد آن، «جهان بدون مرز است» (Cairncross, 1997).

ی) از نظر فرهنگی، پخش مارک‌ها و کالاهای همگون در مقیاس گسترده جهانی، رشد روزافزون اختلاط رسانه‌های جهانی و افزایش گردشگری و کاربران اینترنت، مانع ارتباط و سطح اتصال، بین فرهنگ محلی و خرده فرهنگ‌ها با محل شده است (Tomlinson, 1999).

ک) مالکوم واترز^۴ جهانی‌شدن را فرایندی می‌داند که در آن، قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده، از بین رفته است. وی معتقد است که مردم به‌طور فزاینده‌ای از کاهش این قید و بندها آگاه هستند (واترز، ۱۳۷۹: ۱۳).

ن) پس از آنکه در نظریه‌های اقتصادی و در پی تحولات جهانی شدن اقتصاد بازار آزاد، «مرگ کشور» یا «حکومت ملت‌پایه» بیان شد، در همین زمینه، گزاره «جغرافیا مُرد^۵» یا «مرگ جغرافیا» در ادبیات جهانی‌شدن، نمایان گردید (Morgan, 2001: 4).

م) در نظریه‌های غیرسرزمینی شدن و سرعت جریان اطلاعات، حتی کسانی بیشتر اغراق کرده‌اند و «خلاء مکان و فضا»^۶ را مطرح کرده‌اند (Power, 2003: 132).

ن) توماس فریدمن از «جهان مسطح»^۷ و «بی‌اهمیتی مکان فیزیکی» سخن می‌گوید (Friedman, 2005).

1. Post-Colonial
2. Process of deterritorialisation
3. Erosion of boundary
4. M. Waters
5. Geography is dead
6. Emptying out of space and time
7. The world is flat

س) برخی روان‌شناسان و جامعه‌شناسان متأثر از فضای رسانه‌ای و به‌ویژه تحت تأثیر شبکه اینترنت، به این نتیجه رسیده‌اند که انسان‌ها از هویت‌های محلی و ملی خود رها شده‌اند و «انسان به موجودی لامکانی» تبدیل خواهد شد (Dochartaigh, 2007: 2).

ع) تحولات پس از جنگ سرد به دنبال شکل‌دهی «وجودی جهان‌شمول» یا «روحی جهانی» و «ظهور فرهنگ جهانی» (حذف تفاوت‌ها) و «مرگ فرهنگ‌های بومی» است (زاکاری، ۱۳۸۵: ۲۳-۲۲).

۵- تجزیه و تحلیل

گزاره‌هایی که در بخش یافته‌های تحقیق ذکر شد، تعبیری از دگرگونی‌های فرایند جهانی‌شدن بود که بر فرساش قلمرو سرزمینی، حذف «مرز»، مرگ فاصله، کوچک شدن جهان، فشردگی مکان و زمان، ظهور فضای سیال، تعلق خاطر نداشتن انسان به مکان، بحران هویت و شکل‌گیری فرهنگ جهانی و سرانجام مرگ جغرافیا را تأکید می‌کند.

در بحث‌های جهانی‌شدن، جغرافیا، فضا، فاصله و به‌طور خاص «مرز»، مانعی بزرگ در ارتباط‌های جهانی و تعامل ملت‌ها با یکدیگر معرفی شده‌اند که در صورت مرگ آنها، آزادی‌های اتوبیایی (بهشت‌گونه) و بی حد و حصر شکل می‌گیرد و انسان از سرزمین، هویت، حکومت ملت‌پایه، «کشورگرایی» و هرگونه تعلق محلی - مکانی آزاد می‌شود و جهانی می‌گردد. به نظر می‌رسد این مفاهیم نمی‌تواند اندیشه‌ها و گزاره‌های مناسبی برای تحلیل فرایندهای جهانی‌شدن باشد. در این بخش، استدلال‌ها و مستندات را به دست می‌دهیم که تعبیر ذکر شده در بخش یافته‌های تحقیق را نقد و رد می‌کند:

الف) پیوستگی و ارتباطات شبکه‌های جهانی، جهان را به صورت یک نظام درهم‌تنیده و متصل درآورده است؛ اما این موارد باعث حذف تقسیمات ناحیه‌ای و منطقه‌ای و خطوط مرزی نشده است؛ زیرا فلسفه حیات برپایه تفاوت‌ها استوار است. تفاوت‌های نژادی، زبانی، دینی، مذهبی و قومی، شاکله هویتی انسان است و به پیدایش مرزها در جوامع انسانی منجر می‌شود. مفهومی که از «ما» در برابر «دیگران» یا «آنها» به ذهن متبادر می‌شود، مفهومی پایدار و مستحکم است که زیربنای مرز و تقسیم‌بندی قلمرو هویتی می‌باشد و از بدوی‌ترین جوامع تا توسعه‌یافته‌ترین آنها برپایه این مفهوم، «خود» را از «دیگران» و «اینجا» را از «آنجا» جدا می‌کنند. انقلاب رسانه‌ای و اطلاعات حتی حساسیت‌های ناحیه‌ای و مرزی را تشدید می‌کند؛



زیرا به مقابله با مفهوم یاد شده و یکسان‌سازی مناطق مختلف می‌پردازد. به نظر می‌رسد ناحیه‌بندی‌ها و تقسیمات سیاسی در هر قالبی که بتواند تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، زبانی و مذهبی ملت‌ها و اقوام را از دیگران جدا کند، استوار باقی خواهد ماند؛ همچنین ویژگی ذاتی جداکنندگی مرز، پایداری سرزمین و سرزمین‌گرایی، نه تنها در عصر اطلاعات بلکه در قرن‌های آینده نیز ادامه پیدا خواهد کرد. امروزه، قالب این تمایزها، حکومت ملت‌پایه است که اشکال مختلفی از دولت تک‌ساخت (متمرکز)، ائتلافی^۱، دولت ناحیه‌ای، ایالتی، کنفدرال یا کنفدراسیون را شامل می‌شود. در آینده ممکن است واحدهای سیاسی دیگری برای حفظ این تمایزها شکل بگیرد که مقیاس آن شاید محلی باشد. در همین راستا، هویت‌های مذهبی، نژادی و زبانی تقویت خواهد شد؛ بنابراین ظهور فرهنگ جهانی و وجودی جهان‌شمول، اغراقی بیش نیست.

ب) برای پاسداری از هویت‌های محلی و ملی، و تقویت آنها ملت‌ها و اقوام زبانی - مذهبی با استفاده از ابزارهای جهانی‌شدن، به معرفی و تبلیغ هویت‌های خود و انتشار آن در فضای جغرافیایی پرداخته‌اند. بسیاری از اقلیت‌ها و گروه‌های قومی که در گذشته اسیر سیاست‌ها و برنامه‌های همانندسازی و یکسان‌نگری حکومت ملت‌پایه بوده‌اند، هم‌اکنون از طریق این فناوری‌ها نمایش اندام هویتی منفرد در سطح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی می‌پردازند. در این زمینه، سَرَج هانگلودرام برخلاف دیگران - که به یکپارچه‌سازی فرهنگ جهانی از طریق اینترنت و دیگر رسانه‌های نوین اشاره کرده‌اند - معتقد است اینترنت نه تنها فرهنگ محلی را از بین نمی‌برد، بلکه ویژگی‌های فرهنگ محلی را بازآفرینی می‌کند (Honglodarom, 2003). گُردها که تا قبل از انقلاب ارتباطات، تعامل‌های کمتری در چهار کشور ترکیه، ایران، عراق و سوریه داشتند، هم‌اکنون با استفاده از شبکه گسترده اینترنتی و ماهواره‌ای به دنبال بازساخت هویت خود، پاسداری از ارزش‌های کردی و ترسیم مرزهای سیاسی و هویتی خود هستند. این وضعیت در میدان اقلیت‌های قومی در مناطقی نظیر کوزوو، کاتلان، باسک، آبخازیا، اوستیای جنوبی و چین در جهت حفظ هویت‌ها و ارزش‌های خود و در جهت خودمختاری کامل و استقلال سیاسی، بر مرزگذاری و پاسداری از مرزهای هویتی «خود» در برابر «دیگران» تأکید

1. Federal

می‌کند. درواقع این هویت انسان را به ساختن و حفظ کردن مکان و سرزمین وادار می‌کند. سرزمین و هویت، رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و آمیختن این دو به وسیله مرزهای عینی و واقعی و یا غیرواقعی و ذهنی از محیط پیرامون جدا می‌شود.

ج) زمانی که مک‌لوهان نظریه دهکده جهانی را در سال ۱۹۶۲م طرح کرد، ۱۰۳ کشور روی نقشه سیاسی جهان وجود داشت؛ اما پس از گذشت کمتر از نیم قرن، این رقم به ۲۲۰ کشور و جمهوری‌های خودمختار رسیده که تعدادی بیش از دو برابر عدد نخست را نشان می‌دهد. در این میان، بزرگ‌ترین و تغییرهای مرزی و درواقع، پیدایش مرزهای متعدد قومی و ملی در دهه ۱۹۹۰م در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فدراسیون یوگسلاوی و چکسلواکی روی داد که به یقین ناشی از انقلاب هویت‌های قومی، مذهبی و زبانی بود. تحولات قومی و هویتی در دهه نخست قرن ۲۱ نیز ادامه یافت و وابستگی شدید به سرزمین و مشاجره برای آن رو به افزایش گذاشت. حتی مشاجره‌های درون‌کشوری، ابعاد سرزمینی به خود گرفته و بارزترین نمونه‌های آن، مسئله کوزوو، اوستیای جنوبی، آبخازیا و کردستان شمال عراق است. این دگرگونی‌ها نشان می‌دهند که نه تنها دهکده جهانی شکل نگرفته است، بلکه باید منتظر تقسیمات سیاسی بیشتری در کره خاکی باشیم که در نتیجه آن، سرزمین‌های گوناگون میان هویت‌های مختلف تقسیم خواهد شد.

د) کافی نبودن آراء مردم برای تصویب قانون اساسی اتحادیه اروپا در دو کشور هلند و فرانسه در سال ۲۰۰۶م، یعنی زمانی که روند جهانی‌شدن به اوج رسیده بود، سند دیگری برای تقویت مرز و جغرافیا، و گوناگونی هویت‌ها و فضاها جغرافیایی است؛ زیرا مردم اروپا یکسان‌سازی اقتصادی (پول واحد و حذف روادید) را پذیرفته‌اند؛ اما به یکسان‌سازی فرهنگی و هویتی تن در نمی‌دهند؛ بنابراین، روند جهانی‌شدن نه تنها باعث حذف هویت‌های ملی و محلی و فرسایش مرزها نشده؛ بلکه باعث تقویت و آشکار شدن آن در فضا و پاسداری بیشتر از آن نیز گردیده است؛ از این روی، شایسته است به جغرافیا در این دوره بیش از پیش توجه کنیم. جغرافیا در برآمدن جنبش‌های مقاومت در برابر جهانی‌شدن نقش مهمی ایفا می‌کند و بر جهانی‌شدن، برای تغییر رویه و بهبودی آرمان‌هایش کمک می‌کند.

ه) فناوری اطلاعات و ارتباطات به همان میزان که باعث فرسایش مرزها شده، در خدمت تقویت مرزها نیز بوده است. مرزهای هوشمند و مغناطیسی (مرز میان آمریکا



و کانادا) نمونه‌هایی از مرزهای عصر جهانی‌شدن است. این مرزها در برابر پدیده‌های عصر مدرن، یعنی تروریسم، داروهای قاچاق، مواد مخدر، مهاجران غیرقانونی، تجارت سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق انسان (به‌ویژه زنان و کودکان) در سرزمین‌هایی شکل گرفته است؛ که خود را از بنیانگذاران و متولیان فرایند جهانی‌شدن می‌دانند، بنابراین ما هم اکنون شاهد مرزسازی دوباره و تقویت مرز در یکی از بازترین مرزها در طول تاریخ هستیم؛ یعنی در عصر جهانی‌شدن، مرزهای کانادا و ایالات متحده آمریکا روندی معکوس به خود گرفته است و مراقبت بیشتری از آن به عمل می‌آید (میرحیدر و حیدری‌فر، ۱۳۸۵: ۲۲-۲۳؛ به نقل از Ackleson, 2003). توافق تجارت آزاد امریکای شمالی (نفتا) - که براساس غیرسرزمینی‌شدن^۱ فضای ملی کشورهای امریکای شمالی از طریق جریان سرمایه در هشتم دسامبر ۱۹۹۳م از سوی رهبران ایالات متحده آمریکا، کانادا و مکزیک طراحی شده بود- به تدریج - حذف مرزها و غیرسرزمینی‌شدن - جای خود را به تقویت مرزها داد. جاروئید اتوتایل معتقد است استفاده ایدئولوژیک از اصطلاح جهانی‌شدن در قالب اندیشه‌های نئولیبرالیسم و با تأکید بر جهان بدون مرز، برای حرکت آزادانه سرمایه است؛ از این رو می‌توانیم پرسیم «جهان بدون مرز برای چه کسی؟» (O'Tuathail, 1999:142-9). بهره‌گیری از ابزارهای نوین مغناطیسی و هوشمند نظارتی در پی حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م در ایالات متحده آمریکا و مسائل تروریستی مدرن، در بسیاری از کشورهای جهان افزایش یافته و کشورها از مرزهای خود به‌ویژه در پایانه‌های حمل و نقل بین‌المللی در امور امنیتی و سیاسی با حساسیت بیشتری محافظت می‌کنند. پس از حادثه یازده سپتامبر، تعداد پاسبانان مرزی در مرز ایالات متحده آمریکا و مکزیک از پانزده هزار نفر به بیست هزار نفر رسید و بودجه امنیتی برای نظارت بر مرزها بسیار افزایش یافته است (Ackleson, 2005:176). لایحه‌ی استراق سمع مکالمات شهروندان در پارلمان ایالات متحده برای مسائل مرزی و کنترل عوامل غیرسرزمینی در فضای رسانه، چالش‌های سیاسی، امنیتی و حقوقی زیادی را در این کشور به‌وجود آورده که بیانگر بازخیزی مسائل مرزی و حفاظت سرزمینی است.

1. deterritorialization

و) مرزبندی به فضای فیزیکی منحصر نشده است؛ بلکه در فضای مجازی با ظرافت و حساسیت بیشتری دنبال می شود. گونه های متنوعی از خدمات اطلاع رسانی چندگانه، و فایل های صوتی، تصویری، فیلم و متن، متناسب با ارزش ها و هنجارهای هر ملت یا اقلیتی در فضای مجازی موجود است. دولت ها و مدیران شرکت ها و یا برخی مسئولان نهادهای کوچک برای حفظ ارزش ها و تأمین امنیت روانی، اجتماعی و اقتصادی اعضا و مشتریان خود ضمن انتشار اندیشه ها و ارزشهای مادی و معنوی شان مرزهای مجازی ای نظیر فیلتر، رمز عبور، دامنه، حق عضویت، رمزنگاری اطلاعات و استفاده از خطوط انگشت سبابه و ... را ایجاد می کنند. به نظر می رسد مرزهای فضای مجازی در مقایسه با مرزهای فضای واقعی دارای ماهیتی پایدار و نفوذناپذیرتر است. سازمانها محلی، اتحادیه ها محلی، احزاب، سازمان های غیردولتی^۱، شوراهای محلی و حتی افراد نیز با اندیشه های محلی گرایانه در فضای مجازی به دنبال ارائه ارزش های تاریخی، مذهبی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی به هم نوعان و همکیشان خود برای دست یافتن به اتحاد و حفاظت از این ارزش ها در برابر پدیده جهانی شدن هستند؛ یعنی علاوه بر ایجاد مرز در فضای مجازی به تقویت مرز در فضای جغرافیایی مد نظر خود کمک می کنند؛ از این رو، به نظر می رسد که میان مرزهای فیزیکی و مجازی از نظر ویژگی های هویت ساز، ارتباط معنی داری وجود دارد و این دو مرز دارای همپوشی کارکردی هستند؛ بنابراین نقش ابزارهای جهانی شدن (اینترنت و فضای مجازی) در محلی گرایی و مرزگرایی برای پاسداری از هویت ها را نباید نادیده گرفت.

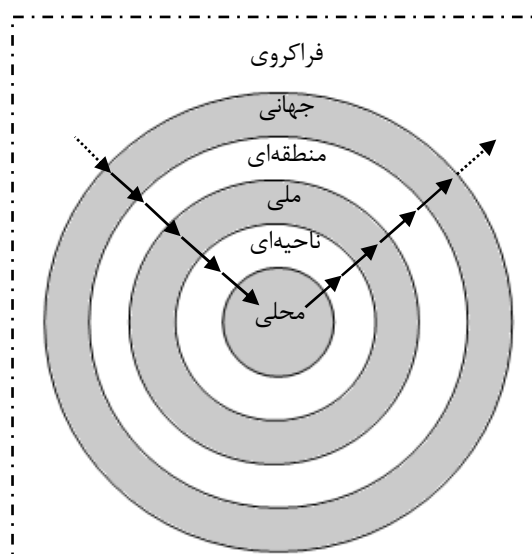
ز) موارد ذکر شده به معنی نفی نظارت فرسایشی بر مرز در ارتباط با تبادل اطلاعات و مناسبات تجاری میان حکومت های ملت پایه نیست؛ بلکه تأکید بر بلوک بندی و مرزبندی میان هویت های مختلف است؛ بنابراین اصطلاح «جهانی محلی شدن»^۲ شاید عبارت درستی به نظر آید. ضمن اینکه در فرایندهای اقتصادی و تبادل اطلاعات، نظام های کروی و جهانی بسیار فعال هستند و فرایند جهانی شدن را پیش می برند. از نظر بُعد محلی در عرصه هویتی، برای حفظ ارزش های محلی و ملی، محلی گرایی و محلی شدن رو به افزایش است. درواقع، جهانی محلی شدن، عبارت اند از رابطه منطق جهانی و محلی، همگرایی و واگرایی، همگون سازی و ناهمگونی، جهان نگری و ناحیه نگری، عام گرایی و خاص گرایی است. در اینجا تر و آنتی تر نه

1. NGOs

2. Glocalization



تنها با یکدیگر همزیستند، بلکه بر هم اثر متقابل می‌گذارند و با استفاده از شیوه‌های سیال و پویا یکدیگر را تکمیل می‌کنند (Maynard & Tian, 2004: 288). از این منظر، مفهومی که این رابطه دو سویه را منعکس می‌کند، «جهانی محلی‌گرایی» است. جهانی محلی‌گرایی، فرایندی است که به موجب آن، تعامل سطح فروملی (محلی و ناحیه‌ای) با بازیگران فراملی به‌وجود می‌آید. درواقع، جهانی محلی‌گرایی، تلاش برای حفظ تعادل میان جهانی‌شدن و محلی‌گرایی و یا تعادل میان همگنی جهان و رفع نیازهای محلی (متمایز بودن) است. اهمیت محلی‌گرایی زمانی آشکار می‌شود که بدانیم آنچه جهانی می‌نامیم، از عمل محلی ساخته شده و جریان‌های محلی به محلی در فضا کشیده شده و به مقیاس جهانی می‌رسد؛ بنابراین، ما در عصر جهانی‌شدن با تغییر مقیاس برخی پدیده‌ها مواجه هستیم که از یک سطح پایین (محلی) شروع شده و به‌تدریج به سطوح بالاتر (منطقه‌ای و جهانی) می‌رسد. در مقابل این جریان صعودی، نیروی مخالف فعال می‌شود و جریان نزولی از مقیاس جهانی به مقیاس ناحیه‌ای و محلی می‌رسد (شکل ۱).



شکل ۱ تعامل نظام‌های جهان و فرایند جهانی محلی شدن (ترسیم از نگارندگان)

ح) سرعت انتقال اطلاعات و وجود شبکه‌های متعدد ارتباطی در نقاط مختلف جهان، باعث شد تا هاروی از اصطلاح فشردگی زمان و مکان استفاده کند؛ البته مکان جغرافیایی قابل فشردن شدن و انقباض نیست و بشر محصور در مکان و زمان است. هر جنبه‌ای از ماهیت بشری به زمان و مکان وابسته است و فضای زیست بدون مکان و زمان معنا ندارد. امروزه، سرعت جریان اطلاعات باعث شده است صرفه‌جویی در زمان انجام کار روی دهد؛ البته این امر معنای متفاوتی با فشردگی زمان و مکان دارد. از طرف دیگر، این سؤال‌ها مطرح است که آیا جهانی‌شدن، جهانی است؛ آیا فشردگی زمان و مکان در دیدگاه هاروی در همه جهان به یک شکل است؛ آیا سرعت ارتباطات آن طوری که افراط‌گرایان جهانی‌شدن به کار می‌برند، یعنی مرگ فاصله و فشردگی و کوچک شدن جهان برای ارتباطات مردم امریکای لاتین با آفریقا و امریکای لاتین با آسیا غربی صادق است. روشن است که سرعت جریان اطلاعات و شبکه‌ای بودن در مناطق خاصی از جهان به‌طور معنی‌داری برقرار است. امریکای شمالی، اتحادیه اروپا و آسیای شرقی مناطقی قرار دارند که در شبکه هستند و جهانی شده‌اند؛ از این رو، جهانی‌شدن، جهانی نیست و سراسر کره زمین را دربر نگرفته است. به نظر می‌رسد کاهش فاصله‌ها (سرعت انتقال) به فرایندهای سیاسی و اقتصادی دولت‌ها بستگی دارد؛ به دیگر سخن، در پی تعامل و همسویی نظام‌های سیاسی و اقتصادی برخی کشورها، فاصله‌های آنها با یکدیگر کاهش یافته و در تقابل و تضاد نظام‌های سیاسی و اقتصادی برخی کشورهای دیگر، فاصله‌ها افزایش یافته است. به دلیل وجود چالش‌های سیاسی میان حکومت ایالات متحده و کوبا، مردمان ایالات متحده برای پرواز به هوانا (پایتخت کوبا) مجبور به پرواز به کشور سومی نظیر مکزیک و کانادا هستند؛ این در حالی است که پرواز مستقیم از ایالات متحد به کوبا (جزیره‌ای در جنوب ایالات متحده) بسیار نزدیک‌تر است. این وضعیت درباره پرواز ایرانیان به تلاویو و شهرهای ایالات متحده آمریکا و بالعکس نیز قابل تعمیم است.

۶- نتیجه‌گیری

حیات بشری برپایه تمایزها شکل گرفته است. انسان‌ها از جهت متغیرهای نژاد، دین، مذهب، زبان، تاریخ و آداب و رسوم با یکدیگر متفاوت هستند. برپایه این تفاوتها، بلوک‌بندی و



ناحیه‌بندی با استفاده از مرز در فضای جغرافیایی شکل گرفته است. در ترسیم بسیاری از مرزهای بین‌المللی، این تفاوت‌ها به‌خوبی لحاظ نشده است؛ اما به‌طور کلی، فلسفهٔ پیدایش مرز، همین تفاوت‌ها است. با گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات و پیدایش مقولهٔ جهانی‌شدن در دهه‌های اخیر، مرزها دچار چالش‌های کارکردی شده‌اند؛ به گونه‌ای که نمی‌توانند فضای محصور شده در خود را به‌طور کامل نظارت کنند. از این رو، افراط‌گرایان جهانی‌شدن با تعبیری خاص، مرز و جغرافیا را نفی و مرگ آنها را اعلام کردند.

تسهیلاتی که در عرصهٔ اقتصاد جهانی و تجارت الکترونیک در دو دههٔ اخیر پدید آمده است، باعث شده این افراط‌گرایان با سنجش شاخص اقتصادی در بخشی از کرهٔ زمین (که در آن هم جای تردید است)، به نتیجه‌گیری کلی نفی مرز و جغرافیا برسند؛ اما حقیقت این است که مرزها از بین نمی‌روند و در پرتو تحولات جهانی تغییر ماهیت می‌دهند. در این دوره، مرزها در عرصهٔ تبادل اطلاعات و بازرگانی از ماهیت نفوذپذیری و نظارت ناقص برخوردار شدند؛ اما در حیطهٔ شاخص‌های هویت‌ساز و پاسداری از هویت‌ها، از قلمروهای انسانی به شدت محافظت می‌کنند. با تضعیف مرزهای ملی در بعد اقتصادی و زمزمه‌های توسعهٔ فرهنگ جهانی، مرزها در طیفی از مقیاس‌ها در سطوح سلسله مراتبی در فضای جغرافیایی شکل گرفتند تا یک واحد فضایی را از واحدهای فضایی دیگر جدا کنند و به همین ترتیب در فضای مجازی نیز ضمن پیدایش مرز مجازی برای حفاظت از اطلاعات و گزینش اطلاعات متناسب با ارزش‌های یک جامعهٔ خاص، کارکردهای هویت‌ساز را به‌عهده گرفتند.

این تحقیق نشان می‌دهد که حذف مرزها، مرگ جغرافیا، مرگ فاصله و شکل‌گیری فرهنگ جهانی، مبالغه‌ای آشکار است و به نظر می‌رسد که مرز و جغرافیا در پرتو هرگونه تحولی، مفهوم و معنی خاص خود را پیدا می‌کنند و پایدار می‌مانند.

۷- منابع

- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۳). «تحلیل کارکردی مرز بین‌المللی: مرز ایران و افغانستان». فصلنامهٔ مدرس علوم انسانی. ش ۴.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و مراد کاویانی (۱۳۸۳). افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی. تهران: سمت.

- زاکاری، پاسکال (۱۳۸۵). من جهانی. ترجمه محمود طلوع مکانیک. تهران: رسا.
- ساوارد، میثائیل (۱۳۸۳). «جهانی شدن». ترجمه محبوبه مهاجر، در دایره‌المعارف دموکراسی. زیر نظر سیمور مارتین لیپست، ترجمه کامران فانی و نورالله مرادی، ج دوم، تهران: وزارت خارجه.
- گل‌محمدی، احمد (۱۳۸۱). جهانی‌شدن فرهنگ، هویت. تهران: نشر نی.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی. تهران: سمت.
- میرحیدر، دره و محمدرئوف حیدری‌فر (۱۳۸۵). «تحول مفهوم سرزمین در عصر جهانی‌شدن». فصلنامه ژئوپلیتیک. س ۲، ش ۲.
- میرحیدر، دره (۱۳۸۰). مبانی جغرافیای سیاسی. تهران: سمت.
- واترز، مالکوم (۱۳۷۹). جهانی‌شدن. ترجمه اسماعیل مردانی گیوی. تهران: سازمان مدیریت صنعتی.
- هلد، دیوید و آنتونی مک‌گرو (۱۳۸۲). جهانی‌شدن و مخالفان آن. ترجمه عرفان ثابتی. تهران: ققنوس.
- Ackleson, Jason (1999). «Constructing Security on the U.S.–Mexico border». Political Geography. Vol. 24. PP.
- Agger, Ben (1989). «Fast Capitalism». Urbana: University of Illinois Press.
- Agnew, John. A (2003). «A World That Knows No Boundaries? The Geopolitics of Globalization and the Myth of a Borderless World». Working papers in border studies. CIBR/WP03-2. Belfast: Queen's University.
- Appadurai, Arjun (1996). Modernity at large: Cultural dimensions of globalization. Minneapolis: University of Minnesota.
- Cairncross, Francis (1997). The death of distance: How the communications revolution will change our lives? Harvard school press.
- Dochartaigh, Niall.O (2007). «Conflict, territory and new technologies: Online interaction at a Belfast interface». Political Geography. Vol. xx.



- Friedman, Thomas.L (2005). The world is flat: a brief history of the twenty-first century. New York: Farrar, Straus & Grioux.
- Guibernau, Montserrat (1996). Nationalisms. Cambridge: polity press.
- Harvy, David. W (1990). «Between space and time: reflections on the geo-graphical imagination». Annals of the association of American geographers. Vol. 80.
- Honglodarom, Soraj (1998). «Global culture, local cultures, and the Internet: The Thai example». Electronic Journal of Communication. 8(3/4).
- Kearney, Michael (2004). «The classifying and value-filtering missions of borders». Anthropological Theory. 4(2).
- Murray, Warwick. E (2006). Geographies of globalization. London: Rutledge.
- McLuhan, Marshal (1964). Understanding Media: The Extensions of Man. New York: McGrawHill.
- Marx, Karl (1973). Grundrisse: Foundations of the Critique of political economy. London: Penguin.
- Morgan, Kevin (2001). The Exaggerated Death of Geography: Localized Learning, Innovation and Uneven Development, the Future of Innovation Studies Conference, Eindhoven University of Technology. 20-23, Sep.2001 :< http://www.utoronto.ca/onris/research_review/WorkingPapers.PDF>.
- Maynard, Michael & Yan, Tian, (2004). «Between global and glocal: content analysis of the Chinese Web Sites of the 100 top global brands». Public Relations Review. Vol. 30.
- Ohmae, Kenichi (1990). The Borderless World. London: Collins.

- O'Brien, Richard (1992). Global Financial Integration: The End of Geography. London: Royal Institute of International Affairs.
- O'Tuathail, Gearóid (1999). Borderless Worlds? Problematising Discourses of Deterritorialisation, Geopolitics, 4 (2).
- Power, Marcus (2003). Rethinking development geographies. London: Routledge.
- Paasi, Anssi (1999). «Boundaries as social processes: territoriality in the world of flows». In David Newman (Ed.). Boundaries, territory and post modernity. London: Frank Cass.
- Stanbury, W.T. & B Vertinsky. (1995). «Information Technologies and Transnational Interest. Groups: The Challenge for Diplomacy». Canadian Foreign Policy. Vol. 2, 3.
- Thomas, Bradford (1999). International boundaries: Lines in the Sand (and the Sea), in Book: Reordering the World. G.J Demko and W.B. Wood, Oxford: West view Press.
- Tomlinson, John (1999). Globalization and culture. Cambridge: Polity Press.
- Sack, Robert (1986). Human territoriality: Its theory and history. Cambridge: Cambridge University Press.
- UNESCO (1995). Our Creative Diversity: Report of the World Commission an Culture and Development. Paris: UNESCO Publishing.
- Yeung, H.W-C (1998). Capital, state and space: contesting the borderless world. Transactions of the Institute of British Geographers.